

اطلاق و تقييد

اكتفا به دو جزء جمله يعنى مسنداليه و مسند

حكم مطلق است. نتیجه آن

سامع به هر راهی می رود به علت عدم وضوح حکم

افزودن متعلقات به دو جزء جمله یا یکی از دو جزء

حكم مقيد است. نتیجه آن

سبب وضوح حکم می شود.

تخصیص موصوف به صفتی که در صورت نکره بودن، موجب تمییز آن می گردد.

اهداف نعت آوردن

جاءنی رجلٌ تاجرٌ

توضیح موصوف در صورت معرفه بودن

تقييد به نعت

اهداف آن

كشف حقيقت

الجسم الطويل العريض يشغل حيزاً من الفراغ

تأكيد

و أمس التاجر كان يوماً عظيماً

مدح

حضر سعد المنصور

ذم

فاستعد بالله من الشيطان الرجيم

ترحم

قديم زيد المسكين

اهداف تأكيد

تقرير (تثبيت) تنها و محقق نمودن مفهوم، هنگام احساس غفلت سامع

جاء الأمير الأمير

تقرير همراه با دفع توهم خلاف ظاهر

جائى الأمير نفسه

تقرير همراه با دفع توهم عدم شمول

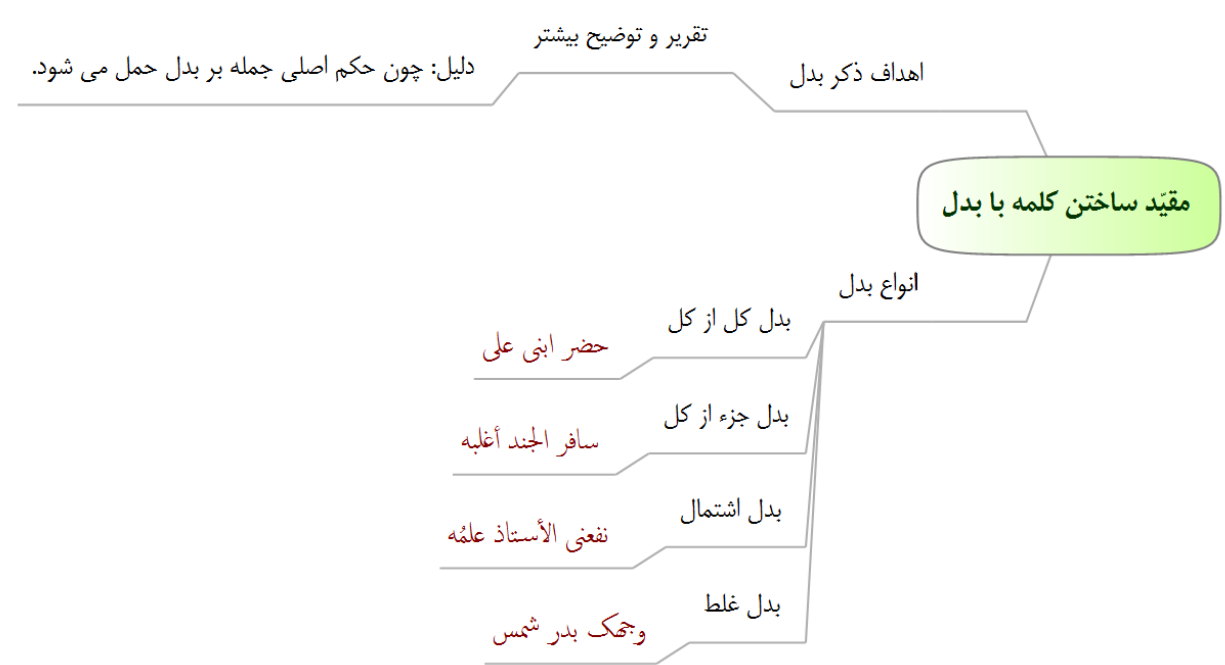
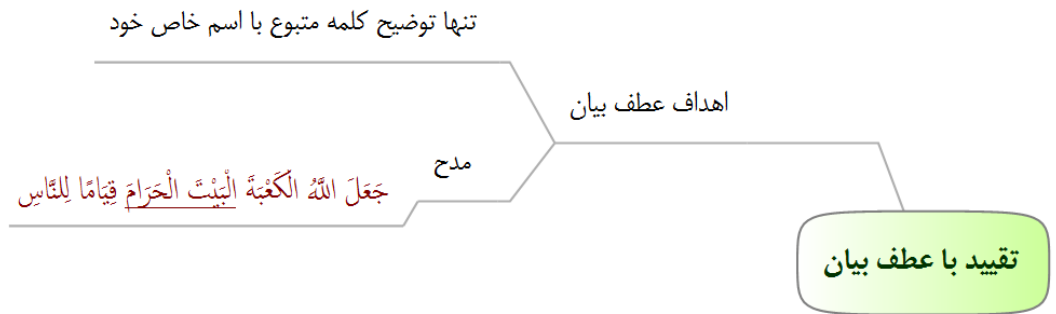
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

نقش بستن معنای کلمه متبوع در ذهن شنونده

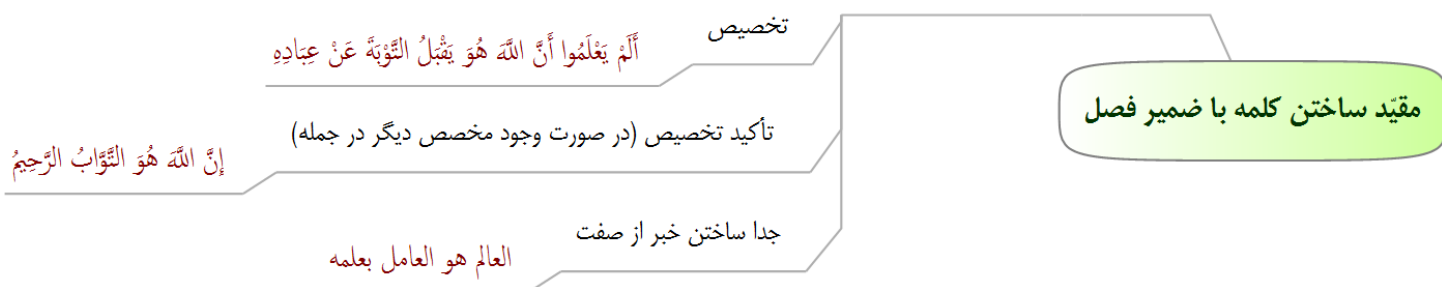
اشكُنْ أَنْتَ وَرَوْجِكَ الْجَنَّةَ

تقييد با تأكيد





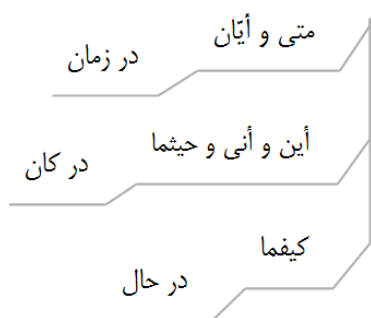
اهداف ذکر ضمیر فصل



اهداف ذکر نواسخ



معانی ادوات شرط



مقید ساختن با شرط

تفاوت **إِن** - **إِذَا** - **لَوْ**

اصل در معنای **إِن**

یقین نداشتن متکلم به وقوع شرط، در آینده

آمدن فعل مضارع پس از آن

اصل در معنای **إِذَا**

یقین داشتن متکلم به وقوع شرط، در آینده

آمدن فعل ماضی پس از آن

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ

لو شرطیه

در ماضی به کار می رود.

دو جمله شرط و جزاء باید فعل ماضی باشند.

لَوْ أَتَقَنَّتْ عَمَلَكَ لَبَلَّغْتَ أَمْتَكَ

حرف امتناع است و برای امتناع به کار می رود.

لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا

تنبیهات

۱- هدف اصلی از جمله شرطیه جواب است.

خبریه و إنشائیه بودن جمله شرطیه به اعتبار جواب شرط است.

۲- گاهی این بر خلاف مقتضای ظاهر آن به کار می رود (صیغه کار رفتن در شرطی که ثبوت و نفی آن قطعی است).

اهداف آن

تجاهل

مانند سخن شخص عنبرخواه: **إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ هَذَا فَعَنْ خَطَاءٍ**

مخاطب عالم را به منزله مخاطب جاهل قرار دادن به جهت مخالفت با مقتضای علم او

مانند سخن تو به شخص متکبر برای سرزنش و توبیخ او: **إِنْ كُنْتُ مِنْ تَرَابٍ فَلَا تَقْتَحِرْ**

غلبه دادن غیرمتصف به شرط بر متصف به شرط

مثلاً سفر رفتن سعید قطعی است و سفر رفتن خلیل، غیرقطعی است، اما به هردوی آن ها می گوئی: **إِنْ سَافَرْتَمَا كَانَا كَذَا**

۳- گاهی **إِذَا** برخلاف مقتضای ظاهر آن به کار می رود (صیغه کار رفتن در شرطی که ثبوت و نفی آن مشکوک است).

اهداف آن

اشعار به این که در شرط شایسته نیست بلکه شایسته است قطعی باشد.

إِذَا كَثُرَ الْمَطَرُ فِي هَذَا الْعَامِ أَخْضَبَ النَّاسَ

غلبه دادن متصف به شرط بر غیرمتصف به شرط

إِذَا لَمْ تَسَافِرْ كَانَا كَذَا (هنگامی که سفر یکی از آن دو غیرحتمی باشد).

۴- در **إِنْ** و **إِذَا** جزء بر حاصل شدن شرط در آینده معلق می شود.

نتیجه: شرط و جزء باید از جهت لفظ و معنا، جمله فعلیه استقبالیه باشند.

وَإِنْ تَسْتَقْبِلُونَا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ

نکته: گاهی جمله از این حالت (استقبالیه بودن جمله لفظاً و معناً) عدول می کند و تنها معنای استقبالیه دارد به جهت اهدافی

الف) تَفَاوُلُ

إِنْ عَشِثْتُ فَعَلْتُ الْخَيْرَ

ب) اظهار امر غیرحاصل (استقبال) در صورت امر حاصل (ماضی)

إِنْ مِتُّ كَانَ مِيرَاثِي لِلْفُقَرَاءِ

۵- دو جمله شرط و جزء در لو باید ماضی باشند، گاهی از این مقتضای ظاهر خارج می شوند و لو در مضارع به کار می رود به جهت اهدافی:

الف) اشاره به اینکه مضارعی که لو بر آن وارد شده، استمرار آن در گذشته مقصود بوده به صورتی زمانی پس از زمان دیگر

لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ

ب) مضارع را به منزله ماضی قرار دادن (چون آینده در نزد او همچون ماضی، محقق الوقوع است).

وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ





تنبیهات

(۱) اهداف قیود محذوف شده

- ۱- فهماندن عمومیت با اختصار
وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَىٰ ذٰرِ السَّلَامِ
یعنی جمیع عبادت
- ۲- اعتماد بر تقدم ذکر آن
يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّثُ
یعنی ثبت مايشاء
- ۳- طلب اختصار
يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
یعنی يغفر الذنوب
- ۴- زشت شمردن ذکر صریح مفعول
مَا رَاَيْتُ مِنْهُ وَلَا رَاٰی مَنِيَّ
یعنی العورة
- ۵- یعنی بیان پس از ابهام
مانند حذف مفعول فعل مثبت و مثل آن

هنگامی که چنین فعل هابی شرط واقع شود، جواب شرط بر مفعول دلالت می کند و مفعول محذوف، مصدری از فعل جواب است.

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ
یعنی فمن شاء الايمان

- ۶- حفظ سجع و یا وزن
سَيَذَكَّرُ مَن يَخْشَى
مفعول آن (الله) به جهت رعایت فاصله آیات حذف شده
- ۷- مشخص بودن مفعول
رَعَتِ الْمَاشِيَةَ
یعنی نباتاً
- ۸- مفعول متعدی را به منطه فعل لازم قلمداد نمودن
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

(۲) اصل در عامل

تقدم آن بر معمول

گاهی معمول بر عامل مقدم می شود. اهداف آن:

- ۱- تخصیص
اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
- ۲- بازگرداندن مخاطب از خطا به صواب در تعیین مفعول
نصراً رأيت: جهت رد کسی که پنداشته بود تو غیر از نصر را دیده ای
- ۳- آنچه مقدم شده به جای فرود انکار و تعجب است.
أبعد طول التجربة تنخدع بهذه الزخارف
- ۴- رعایت فواصل آیات
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ